

تحلیل گفتمان به مثابه روش

عبدالرحمن حسنی فر*

چکیده

تحلیل گفتمان از جمله روش‌هایی است که برای دستیابی به سطحی از داده‌ها و اطلاعات می‌تواند استفاده شود. این روش تفسیری است و انجام آن تابع ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی است. تحلیل گفتمان به نوعی جزو روش‌های کیفی محسوب می‌شود که درک و استنباط استفاده‌کننده آن در میزان ارائه و نوع داده‌ها و اطلاعات مرتبط با موضوع مورد مطالعه اهمیت دارد. در این مقاله، ابعاد و مشخصه‌های تحلیل گفتمانی، به‌منزله روش، در یک رویکرد مفهومی، از قبیل محورهای چون سطح سطح و عمق سطح و عمق عمق، بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: گفتمان، روش، تحلیل گفتمان، روش‌شناسی.

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان از جمله روش‌هایی است که می‌تواند برای دستیابی به سطحی از داده‌ها استفاده شود. این روش روشی تفسیری است که تابع ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی است. روش تحلیل گفتمانی جزء روش‌های کیفی محسوب می‌شود. تحلیل کیفی، به‌ویژه با رویکرد ساختارگرایانه، مسبق به یک نظریه اساسی است. ساخت‌گرایی معتقد به عینیت مطلق متن مستقل از سوژه است؛ یعنی زمانی که متن و زبان شکل می‌گیرند، به صورت مستقل شکل می‌گیرند و از سوژه جدا هستند و در آن‌ها سوژه هیچ نقشی ندارد. این عینیت مطلق متن را به صورت بیرونی و محض معرفی می‌کند (شعیری، ۱۳۸۷).

* استادیار علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی hassanifar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۱

در روش کیفی یک معنای منتشر کانونی وجود دارد که ما با عوارض و جلوه‌های گوناگون و متکثر آن مواجه‌ایم. در فرایند یک تحلیل کیفی، قرار است که از صور گوناگون و متکثر و ناسازگار به معنایی کانونی واصل شویم و همه این عوارض را به آن امر کانونی ارجاع دهیم؛ درست مثل کارگاهی که نشانه‌های کثیر و عجیب و غریب و ظاهراً بی‌ربط را یک‌باره حول و حوش یک رخداد گردهم می‌آورد. محقق در فرایند تحلیل کیفی همیشه با یک معنای پنهان‌شده سروکار دارد.

کار تحلیل کیفی تا حدی مثل مسئولیت هنرمند برای ایفای یک نقش است. اگر قرار است نقش فقیر یا قاچاقچی را بازی کنید، باید توفیق پیدا کنید که عوالم این نقش را درک کنید تا بتوانید در مقام نقش‌آفرینی خوب ظاهر شوید. تحلیل کیفی دقیقاً به معنای کشف ساختار عالمی ناشناخته است. پس، لازم است تا جایی که می‌توانید در عالمی که یک کلام و یک نماد و یک الگوی رفتاری در آن موضوعیت یافته رسوخ کنید. در فرایند تحلیل کیفی، بارها و بارها، گمانه‌هایی مطرح می‌شوند، اما در عمل کنار گذاشته می‌شوند. نکته جالب توجه در این زمینه آن است که گاه نتیجه نهایی ترکیب پیچیده‌ای از همین گمانه‌های گوناگون است (کاشی: ۲).

از آن‌جا که، در تحلیل گفتمان، شناخت معنای کانونی و بنیادی با رویکرد استنباط نظری هدف است، چستی ابعاد و مشخصه‌های تحلیل گفتمان موضوعی است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

۲. گفتمان

بر اساس لغت‌نامه ویستر، واژه دیسکورس (discourse) اولین بار در قرن چهاردهم در کتاب‌ها ثبت شده است. در مقابل معنای باستانی و غیرمستعمل گفتمان (توانایی فرد در ارائه فکری منسجم و منظم)، که بعدها به معنای تبادل نظر از راه کلام به کار رفت، معنای جدید آن به بیان منظم و منسجم و مطول از یک فکر در مورد موضوعی خاص اشاره دارد (ویستر، ۱۹۹۳: ۳۳۱).

واژه دیسکورس (discourse) از جمله مفاهیم مهمی است که در تفکر فلسفی، اجتماعی، سیاسی غرب، به‌ویژه در نیمه دوم قرن بیستم، اهمیت فراوانی داشته است. این واژه در زبان فارسی با معنای گوناگونی ترجمه شده است؛ از جمله معادل‌های فارسی این لغت عبارت‌اند از نطق، خطاب، سخن، کلام، گفتار، و گفتمان. نظر به این که به کار رفتن

پنج واژه نخست، با توجه به کاربردهایی که در زبان فارسی برای این واژگان وجود دارد، تا حدودی ممکن است غیرقابل تحدید باشد، در این نوشتار معادل فارسی «گفتمان» برای واژه دیسکورس (discourse) ترجیح داده شده است.

واژه «گفتمان» دارای معانی متعددی است؛ هرگاه این واژه در رشته‌های تخصصی گوناگون به کار رود، ابهام در معنا یا معانی متضاد آن مشاهده خواهد شد (نوریس، ۱۳۸۵: ۱۹).

ون دایک، درباره‌ی تعریف گفتمان، می‌نویسد: «کاش می‌توانستیم آنچه را درباره‌ی گفتمان می‌دانیم به شکلی فشرده در تعریفی ساده بگنجانیم». او ادامه می‌دهد: «اما متأسفانه مفهوم گفتمان نیز، مانند مفاهیمی چون زبان، ارتباط، تعامل، جامعه و فرهنگ، مفهومی اساساً مبهم است» (ون دایک، ۱۳۸۲: ۱۵-۲۹). او گفتمان را هم شکل خاصی از کاربرد زبان و هم شکل خاصی از تعامل اجتماعی می‌داند که به صورت یک رویداد ارتباطی کامل در موقعیت اجتماعی تفسیر می‌شود (کوبلی، ۱۳۸۷: ۳/۶۰۰).

از گفتمان دو تعبیر می‌شود؛ یک تعبیر آن را در قالب زبان و کلام و گفتار یا سخن می‌داند و تعبیر دیگر آن را فرازبانی قلمداد می‌کند و نقش زمینه و بسترهای فرهنگی و سیاسی و اجتماعی را در آن دخیل می‌داند. در تعبیر اول، به صورت و شکل و فرم زبان توجه می‌شود و در تعبیر دوم به زمینه‌مندی یا دخالت عوامل برون‌زبانی (اجتماعی، فرهنگی، و موقعیتی) یا فرازبانی توجه دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹).

۳. اشکال ظهور گفتمان

برخی از فهم متعارف از گفتمان، آن گونه که در زبان روزمره و فرهنگ‌های لغات به کار می‌رود نام می‌برند و اضافه می‌کنند که اصطلاح «گفتمان» معمولاً به شکلی از کاربرد زبان و در سخن‌رانی یا حتی به طور کلی‌تر به زبان گفتاری یا شیوه سخن گفتن اشاره دارد (ون دایک، همان)؛ مثلاً هنگامی که درباره‌ی گفتمان یک کشور یا این که درباره‌ی گفتمان فلان اندیشمند ایرانی یا غربی حرف می‌زنیم، به این معنا و مفهوم و کنه آن نظر داریم.

واژه گفتمان در بسیاری از رشته‌ها و رهیافت‌ها، از زبان‌شناسی گرفته تا ادبیات و فلسفه، به کار گرفته می‌شود. ارنستو لاکلاو (Ernesto Laclau) و شانتال موفه (Chantal Mouffe) به کار گرفته می‌شود. ارنستو لاکلاو (Ernesto Laclau) و شانتال موفه (Chantal Mouffe) به توسعه مفهومی از گفتمان همت گماشته‌اند که به طور مشخص با فرایندهای سیاسی سروکار دارد (استوکر و مارش، ۱۳۸۴: ۱۴۷-۱۹۶).

اصطلاح دیسکورس (discourse) از دهه ۱۹۶۰ در علوم انسانی و هنر و ادبیات کاربرد وسیعی پیدا کرد. تا پایان قرن نوزدهم این واژه به معنای نظام ارائه بحث در مورد مسئله‌ای خاص به کار می‌رفت و محدوده آن تقریباً منحصر به نوشتار بود و تا حدودی به شیوه بیان مربوط می‌شد. در زبان‌شناسی جدید، بعد از فردینان دو سوسور، دیسکورس (discourse) به معنای کاربرد فردی زبان یا فعلیت‌یافتن زبان به کار رفت (برنز، ۱۳۷۳: ۸).

از طرف دیگر، مفهوم گفتمان مرکزی‌ترین مفهوم در آرای فوکو محسوب می‌شود. منظور فوکو از گفتمان توده بی‌شکل عبارات و گزاره‌هایی است که در آن دیرینه‌شناس نظم و قاعده «پراکندگی» را کشف می‌کند (Dant, 1991: 129). واحد یا «اتم تحلیل» در دیدگاه فوکو «گزاره» است؛ مجموعه‌ای از علائم، که درون یک گفتمان دارای معناست. مسئله محوری در تحلیل فوکو مشخص کردن این موضوع است که چیزی وحدت و مبانی انسجام یک صورت‌بندی گفتمانی را تشکیل می‌دهد. گزاره دارای شکل یا فرمی مادی، همچون «ابژه»، است، ولی هویت آن از وضعیت درون عمل یا نهادهای اجتماعی نشئت می‌گیرد. گزاره در حوزه گفتاری (enunciative field) گزاره‌ها عمل می‌کند که بین آن‌ها روابط و مبادلاتی برقرار است که این روابط به آن‌ها اجازه می‌دهد تا یک‌دیگر را تعقیب کنند و به یک‌دیگر نظم بخشند و با یک‌دیگر هم‌زیستی داشته باشند و به ایفای نقش با یک‌دیگر بپردازند (ibid: 130).

از دیدگاه فوکو، ماهیت گزاره و حکم «نسبی» است و بر حسب استفاده‌ای که از آن می‌شود و شیوه به‌کارگیری آن نوسان پیدا می‌کند (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۱۲۰). بنابراین، می‌توان گفتمان را نظم نمادینی دید که برای افراد قلمرو خود امکان صحبت و ارتباط با یک‌دیگر را فراهم می‌آورد. بر این اساس، هر گفتمان نظمی دارد، ولی گفتمان‌های مختلف از نظم یگانه‌ای برخوردار نیستند. فوکو بر این باور بود که ماهیت گفتمان به گونه‌ای است که باعث بیان گزاره‌هایی خاص می‌شود و از بیان گزاره‌های دیگر جلوگیری می‌کند.

فوکو بر این نظر بود که گفتمان نه تنها همیشه ریشه در قدرت و دلالت بر قدرت دارد، بلکه از جمله نظام‌هایی است که قدرت از طریق آن دست‌به‌دست می‌چرخد. او، با رویکردی تاریخی از گفتمان علمی، تلاش می‌کند تا قواعد گفتمان بنیادین و پایه را توضیح دهد و تولید و انتقال آنان را به فرایندهای وسیع‌تر اجتماعی و سیاسی، که جزئی از آن‌اند، مرتبط سازد. به بیان دیگر، فوکو در پی یافتن پاسخی برای این پرسش بود که چه شرایطی در هر زمانه‌ای مشخص موجب می‌شود که گونه‌های خاصی از گفتارها به کار برده شوند و

رواج یابند. در عوض، بسیاری دیگر از عبارات و اظهاراتی که هم از نظر قواعد دستور زبان و هم از حیث اصول منطقی صحیح‌اند استفاده نشوند و مغفول افتند (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۴). استوارت هال، که به لحاظ روش‌شناسی از فوکو تأثیر گرفته است، می‌نویسد:

منظور از گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که زبان خاصی را برای صحبت درباره موضوعی پدید می‌آورد، یک نوع خاص از دانش در مورد موضوعی خاص. وقتی گزاره‌هایی که در مورد یک موضوع هستند در یک گفتمان معین بیان می‌شوند، این گفتمان این امکان را فراهم می‌کند تا موضوع به طریقه خاصی برساخته شود (Hall, 1992: 290).

۴. تحلیل گفتمان

در عمل، تحلیل گفتمان به شکلی ویژه بر پدیده‌های فراتر از جمله تمرکز دارد (کوبلی، ۱۳۸۷: ۳/ ۶۰۰). تحلیل گفتمان یعنی در نظر داشتن گفتمان در تحلیل یا به عبارت دیگر در نظر داشتن رویکرد گفتمان در تحلیل.

در تحلیل گفتمان، شناخت معنای کانونی و بنیادی متن مورد مطالعه، که می‌تواند یک فیلم یا سخن‌رانی یا کتاب یا اثر هنری باشد، هدف است و احاطه جوانب و ظواهر و نشانگان متنوع به امور کانونی برای فهم معنای کانونی از جمله کارهایی است که در تحلیل گفتمان صورت می‌گیرد.

تحلیل گفتمان در معنای فنی‌تر و روش‌شناختی به مجموعه‌ای بی‌طرف از ابزارهای روش‌شناسی برای تحلیل کلام‌ها، نوشته‌ها، مصاحبه‌ها، مباحثات، و غیره اشاره دارد. مثلاً، تحلیل‌گران مباحثات به بررسی ابعاد گوناگون مباحثات، مانند آغاز و پایان آن‌ها و چگونگی معرفی و تداوم و تحول موضوعات و چگونگی نقل قول در مباحثات از سوی مردم و چگونگی به نوبت سخن گفتن و غیره، می‌پردازند. در این‌جا مفهوم گفتمان صرفاً متنی یا زبانی (speeches) است و تمرکز تحلیلی آن محدود به بخش‌های کوچکی از کلام یا نوشته است، اما در مقابل، برای تحلیل‌گران گفتمان انتقادی، مانند میشل فوکو، «صورت‌بندی‌های گفتمانی» (conversation) به مجموعه‌های عادی ایده‌ها و مفاهیمی که به تولید دانش در مورد جهان مدعا دارند اشاره دارند. برای مثال، فوکو در تبیین تاریخی گفتمان‌های علمی تلاش می‌کند تا نظم‌های گفتمان زیرین آن‌ها را مشخص کند و تولید و تحول آن‌ها را با فرایندهای گسترده‌تر سیاسی و اجتماعی، که جزئی از آن‌ها هستند، مرتبط سازد.

در تحلیل گفتمان، تحلیل گر می‌پرسد که چرا از میان این همه مفاهیم از مفاهیم خاصی در متن مورد مطالعه استفاده شده است. ممکن است ذکر یک واژه یا حرکت ساده یک دست برای تحلیل گر گفتمان یک گره‌گاه کانونی قلمداد شود و نشانگان کثیری از خلال آن به یک‌دیگر وصل شوند و به چیزی در ناخودآگاه فردی یا مناسباتی در شرایط اجتماعی متصل گردد.

اشکال کاربرد تحلیل گفتمان، که پیوسته هم رواج بیش‌تری در رسانه‌ها یا برخی از علوم اجتماعی می‌یابد، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی و مطالعات فرهنگی است؛ مثلاً هنگامی که از «گفتمان لیبرالیسم» یا «گفتمان مدرنیته» سخن می‌رود، آن را می‌توان مشاهده کرد. در این مورد، «گفتمان» صرفاً به زبانی که سیاست‌مداران یا متفکران لیبرال یا مدرن به کار می‌برند اشاره نمی‌کند، بلکه به اندیشه‌ها و فلسفه‌هایی که مبلغ آن‌اند نیز نظر دارد. در واقع، گفتمان لیبرال و مدرن ممکن است هیچ توجهی به کاربرد زبان نداشته باشد، بلکه از زبان واژه‌ها و اصطلاحات برای بیان منظور خود استفاده کند که برگرفته از اندیشه‌ها و مبانی فلسفی خاصی است؛ یعنی «دنیای گفتمانی لزوماً به معنای دنیای زیرین نیست، اگرچه آن را نیز دربر دارد» (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۱).

بر اساس تحلیل گفتمان، هر فعالیتی در قالب تعاملات فرهنگی که به تبادل معنا بینجامد، در چهارچوب گفتمان بررسی شدنی است:

وقتی ما با افرادی که با ما متفق‌النظرند صحبت می‌کنیم، یا با کسانی که با ما اختلاف‌نظر دارند جدل می‌کنیم، این اعمال را از طریق زبان انجام می‌دهیم؛ ما حرف می‌زنیم؛ می‌نویسیم؛ بحث می‌کنیم و ارتباط برقرار می‌کنیم. افراد حتی ایده‌های خود را در تصاویر، موسیقی، رقص و حرکت، در اشکال مادی شامل مجسمه‌سازی، معماری و ابزار و آلات مجسم می‌سازند. تمام شکل‌های ارتباط فرهنگی می‌توانند در قالب گفتمانی تلقی شوند (Dant, 1991: 1).

از تحلیل گفتمان، «ممکن است به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای آشکار ساختن محتواها، ساختارها و راهبردهای بنیادین بازنمایی‌های اجتماعی استفاده شود» (کوبلی، ۱۳۸۷: ۳/۶۰۲). برای توضیح تحلیل گفتمان، در ابتدا تعریفی از این شیوه تحلیلی به‌مثابه یک روش ارائه می‌شود. این تعریف را در یک گزاره کلان می‌توان چنین بیان کرد که با ایجاد برش‌های افقی و عمودی در سطح و عمق متن معانی کلان و فوقانی نخست از طریق تجرید مؤلفه‌های متنی از یک‌دیگر و سپس با بررسی ساختارهای خرد و کلان از لایه‌های مختلف

متنی و فرامتنی در یک رابطه متقابل و هم‌زمان تحلیل می‌شوند. در این تعریف، از واژه‌هایی استفاده شده است که توضیح آن‌ها می‌تواند آغاز مناسبی برای بیان چگونگی فرایند تحلیل گفتمان محسوب شود.

در ابتدا می‌توان توضیحی کوتاه درباره سطح و عمق متن ارائه کرد تا سپس برش افقی و عمودی توضیح داده شود. در مرحله بعدی می‌توان تحلیل هم‌زمان و درزمان را به همراه رابطه متن با محتوا و زمینه (text) دربرگیرنده آن مورد بحث قرار داد.

یک متن را معمولاً می‌توان به دو لایه سطحی و عمیق تقسیم کرد. ظواهر ملموس و عینی و مشاهده‌شدنی از اصطلاحات تا ساختار جملات و ارتباط بین بخش‌های گوناگون گزاره‌ها را، که از طریق حروف ربط برقرار می‌شوند، در لایه سطحی می‌توان مشاهده کرد و ساختارهای جهان‌شمول و مشخص روایتی، که از کیفیت عینی برخوردار نیستند و ماهیتی مجرد دارند، در عمق متن قرار دارند. دو لایه مذکور را اصطلاحاً «لایه‌های متنی» می‌نامند. در فرای این لایه‌ها، ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و همچنین دانش و نظام ادراکی مخاطب و مؤلف متن قرار دارد. هرلایه عمیق‌تر زمینه‌ای است که لایه فوقانی خود را دربر می‌گیرد. این مبحث در مطالعات گفتمانی معمولاً تحت عنوان رابطه متقابل متن با محتوا و زمینه توضیح داده می‌شود.

تحلیل گفتمان به‌متابۀ یک روش با دو نوع زمینه روبه‌روست: زمینه‌های متنی و فرامتنی. رابطه متن با زمینه‌های دربرگیرنده آن رابطه‌ای نسبی است؛ یعنی آنچه متن یا زمینه محسوب می‌شود، در شرایط گوناگون و در لایه‌های متفاوت یک متن متغیر است. به عبارت دیگر، یک مشخصه در عین آن‌که متنی برای بعضی از مشخصه‌هاست، زمینه‌ای برای مشخصه‌هایی دیگر نیز به حساب می‌آید. برای مثال، با آن‌که ساختارهای روایتی خود زمینه‌ای را برای درک و توضیح اصطلاحات یا ساختار جمله‌ها و ربط آن‌ها به یک‌دیگر فراهم می‌آورند، در مقابل ساختارهای کلان اجتماعی تنها یک «متن» محسوب می‌شوند. ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، از جمله دانش مخاطب، زمینه‌ای را برای درک و توضیح چرایی مدل‌های روایتی جهان‌شمول یا ساختارهای روایتی حاکم بر یک متن مشخص فراهم می‌آورند، اما خود به وسیله حرکت تاریخی فرم‌اسیون‌های اقتصادی توضیح داده می‌شوند. به عبارت دیگر، رابطه متقابل متن با زمینه‌های دربرگیرنده آن را می‌توان چنین توضیح داد که هر لایه عمیق‌تر، از نظر ساختاری، زمینه‌ای را برای درک لایه‌های فوقانی خود فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر، در تحلیل یک متن ما با دو نوع زمینه روبه‌روایم:

زمینه‌های متنی و فرامتنی. زمینه‌های متنی ماهیتی سبکی و نحوی و معنایی دارند، اما زمینه‌های فرامتنی از ماهیتی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی برخوردارند.

«متن» و «زمینه» در ارتباطی تنگاتنگ با دو مفهوم «خرد» (micro) و «کلان» (macro) یا نگاه جزئی‌نگر و کلان‌نگر قرار دارند. خرد و کلان نیز مفاهیمی نسبی‌اند که دائماً در حال تغییرند؛ یعنی یک مشخصه در حالی که در رابطه با دسته‌ای از مشخصه‌ها «کلان» محسوب می‌شود، در برابر مؤلفه‌هایی دیگر «خرد» به حساب می‌آید. درکل، می‌توان گفت که هر لایه عمیق‌تر و مشخصه‌های مستقر در آن در مقابل لایه فوقانی خود کلان محسوب می‌شود و بالعکس، مؤلفه‌های لایه‌های فوقانی، در مقابل لایه‌های تحتانی، خرد ارزیابی می‌شوند. در تحلیل گفتمانی، متن و زمینه‌های دربرگیرنده آن، مانند ساختارهایی خرد و کلان، در یک رابطه متقابل و پیوسته مورد «کندوکاو» قرار می‌گیرند. اصلی‌ترین ابزار برای ربط متن و زمینه‌های دربرگیرنده آن یا ساختارهای خرد با ساختارهای کلان «برش» است.

برش ابزاری است که تحلیل‌گر را قادر می‌سازد تا از یک سو به تجرید یک لایه یا مشخصه‌ها اقدام کند و از سوی دیگر وی را در ایجاد ارتباط بین مؤلفه‌های مختلف از سطوح متفاوت با یکدیگر یاری می‌دهد. به بیانی ساده‌تر، «برش» در تحلیل متن دو کارکرد بر عهده دارد؛ یکی تجرید مؤلفه‌ها از یکدیگر و دیگری مرتبط‌ساختن مشخصه‌ها به یکدیگر است. دقیقاً در راستای همین بحث دو مفهوم دیگر پیش روی ما قرار می‌گیرد: تحلیل «درزمان» و «همزمان». منظور از تحلیل «همزمان» بررسی پیوسته دو یا چند مشخصه و در رابطه با یکدیگر است، اما تحلیل «درزمان» به این معناست که یک مشخصه متنی به طور مجرد و جدا از سایر مشخصه‌ها بررسی می‌شود. برش‌های افقی و عمودی ابزارهایی هستند که تحلیل «درزمان» و «همزمان» را ممکن می‌سازند. برش افقی عمدتاً به منظور تفکیک لایه‌های متنی از یکدیگر اجرا می‌شود، ولی برش عمودی دو کارکرد متفاوت دارد. اولاً، یک مشخصه از یک لایه را از سایر مشخصه‌های همان لایه جدا می‌سازد، ثانیاً در صورت اجرا در ارتفاع متن چند مشخصه را با یکدیگر در ارتباط قرار می‌دهد (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۷).

۵. ویژگی‌های تحلیل گفتمان

۱,۵ مفصل‌بندی (articulation)

لاکائو و موفه تمام موضوعات (اوبژه‌ها) و رفتارها را گفتمانی دانسته‌اند. به عبارت دیگر،

برای این که اشیا و فعالیت‌ها درخور فهم باشند، باید به‌مثابه جزئی از یک چهارچوب گسترده‌تر معانی وجود داشته باشد؛ مثلاً یک تکه سنگ را در نظر بگیرید، بسته به زمینه خاص اجتماعی‌ای که در آن قرار گرفته، این سنگ می‌تواند به‌عنوان یک آجر برای ساختن خانه، یک پرتابه در جنگ، یک موضوع بسیار باارزش، یا یک «مکشوف» بسیار مهم از لحاظ باستان‌شناسی تصور شود. تمام معانی و هویت‌های متفاوتی که این قطعه‌مادی به خود گرفته بستگی به نوع خاص گفتمان و شرایطی دارد که به آن معنا یا «هستی» می‌بخشد. بنابراین، مفهوم‌سازی لاکلائو و موفه از گفتمان، ویژگی رابطه‌ای (relational) هویت را تأیید می‌کند. معنای اجتماعی کلمه‌ها و کلام‌ها و کنش‌ها و نهادها همگی در ارتباط با زمینه‌ای کلی که جزئی از آن‌اند درک می‌شود. هر معنا در ارتباط با رفتار کلی‌ای که در حال وقوع است و هر رفتار در ارتباط با یک گفتمان خاص فهمیده می‌شود. بنابراین، ما در صورتی می‌توانیم یک فرایند یا یک جریان یا یک اندیشه را درک کنیم و آن را توضیح دهیم و ارزیابی کنیم که قادر به فهم رفتار و گفتمانی باشیم که درون آن این فرایند و جریان یا اندیشه اتفاق می‌افتد؛ برای مثال، کشیدن خطی روی صفحه‌ای از کاغذ و قراردادن آن در یک صندوق (عمل رأی‌دادن در انتخابات) تنها درون نظامی متشکل از قواعد و رویه‌ها و نهادهایی خاص معنا می‌یابد. بنابراین، اهمیت رأی‌دادن تنها در ارتباط با دیگر رفتارها و موضوعاتی که جزئی از آن‌هاست درخور فهم می‌شود.

نظریه رابطه‌ای گفتمان، که لاکلائو و موفه آن را گسترش دادند، بدین معناست که گفتمان‌ها صرفاً منعکس‌کننده فرایندهایی نیستند که در دیگر بخش‌های جامعه، مانند اقتصاد، در حال اتفاق افتادن هستند، بلکه گفتمان‌ها درون خود عناصر و رفتارهایی از تمام بخش‌های جامعه را دارند. این امر ما را متوجه فرایندهایی می‌سازد که طی آن گفتمان‌ها ساخته می‌شوند. در این جا، لاکلائو و موفه مفصل‌بندی^۱ را معرفی می‌کنند. این مفهوم به عمل گردآوری اجزای مختلف و ترکیب آن‌ها در هویتی جدید اشاره دارد (استوکر و مارش، ۱۳۷۸: ۲۰۱-۲۰۳).

پایه نظری چنین مفهوم‌سازی از گفتمان از نظریات فردیناند دو سوسور، زبان‌شناس ساختارگرای سوئیسی، مشتق شده است. سوسور چنین استدلال می‌کند که زبان عبارت است از سیستم تفاوت‌های رسمی که هویت کلمات درون آن کاملاً رابطه‌ای است. در این زمینه، سوسور واحدهای زبانی را، که نشانه‌ها می‌نامد، به دو بخش دال یا دلالت‌کننده (signifier) و مدلول (signified) تقسیم می‌کند. بنابراین، یک علامتی مانند «پدر» شامل یک

جزء نوشته یا تکلم شده (کلمه پ - د - ر) و مفهومی است که ما از آن درک می‌کنیم. رابطه میان کلمه و مفهوم به صراحت رابطه‌ای رسمی و ساختاری است. به عبارت دیگر، این رابطه رابطه‌ای طبیعی یا ذاتی نیست و کلمات تعلق خاصی به مفاهیمی که مدلولشان است ندارند و همچنین هیچ‌گونه اشتراکی با آن چیزهایی که در جهان واقع نشان می‌دهند ندارند. سوسور این را «دل‌بخواهی بودن نشانه‌ها» (arbitrariness of sign) می‌نامد. نشانه‌ها به مثابه واحدهای دلالت (signification) عمل می‌کنند؛ زیرا آن‌ها جزئی از سیستم زبانی هستند که ما از آن استفاده می‌کنیم. بنابراین، برای مثال، کلمه «پدر» بدین علت معنای خاص خودش را می‌گیرد که با کلماتی چون «مادر» و «پسر» و «دختر» متفاوت است. این مفهوم‌سازی رابطه‌ای از زبان در تقابل آشکار با نظریه «ارجاعی» معنا قرار دارد که در آن کلمات موضوعات خاصی را در جهان مشخص می‌سازند (استوکر و مارش، ۱۳۷۸: ۲۰۱-۲۰۳).

۲،۵ تعیین زمان و مکان

مقطع زمانی و موقعیت مکانی گفتمان در شناخت آن بسیار مهم است. گفتمان‌ها در زمان و مکان وجود دارند و برای بررسی آن‌ها حتماً باید محدوده زمانی و موقعیت جغرافیایی آن‌ها را مدنظر قرار داد.

اگر قلمرو زمانی تحقیق محدود به دوره زمانی مشخصی است و هدف تبارشناسی یک گفتمان و بررسی چگونگی شکل‌گیری آن از آغاز نیست، باید نکات چندی را مدنظر داشت. مهم‌ترین نکته این‌که نظام معنایی گفتمان‌ها اگرچه به نظر می‌رسد که هسته معنایی عام را حفظ می‌کند، نظامی متحول است. گفتمان‌ها نظام معنایی خود را به گونه‌ای شکل می‌دهند که بتوانند با نظام معنایی متغیر گفتمان رقیب مقابله کنند. از این‌رو، باید دید نظام معنایی گفتمان حاکم و گفتمان رقیب در ابتدا و انتهای دوره زمانی مورد نظر چه تغییراتی داشته‌اند.

به این ترتیب، اگر هدف از تحلیل گفتمان تحلیل تحولات یک دوره تاریخی خاص باشد، می‌توان با شناسایی نقاط مهم تاریخی مفصل‌بندی گفتمان‌های مورد نظر را مشخص و با هم مقایسه کرد. گاه ممکن است هدف از تحقیق بررسی زمان فعال‌شدن یک گفتمان در منطقه جغرافیایی خاص و ورود آن به نظم گفتمانی سیاسی باشد. به عبارت دیگر، بررسی تبارشناسانه منشأ شکل‌گیری و تحولات بعدی یک گفتمان تا زمان حال و تعاملات و تأثیرات دیگر گفتمان‌های حاضر در صحنه اجتماع در روند تحول آن مدنظر باشد (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۰).

۳,۵ فضای تخصیص

گفتمان‌ها همواره به واسطه «دشمن» هویت پیدا می‌کنند و نظام معنایی خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند. وجود گفتمانی که مطلقاً به‌تنهایی بر جامعه‌ای حاکم باشد، بر اساس این نظریه امکان‌پذیر نیست و هرگز نمی‌توان سیر تحول یک گفتمان یا نظام معنایی آن را مورد بررسی قرار داد، مگر آن‌که آن را در مقابل یک دشمن قرار داد. درحقیقت، برای بررسی ساختار نظام معنایی یک گفتمان باید آن را در مقابل ساختار نظام معنایی گفتمان رقیبش قرار داد و نقاط درگیری و تفاوت‌های معنایی را پیدا کرد (همان: ۹).

۴,۵ منازعات معنایی و تحولات اجتماعی

برای بررسی تغییر و تحول در گفتمان‌ها، باید به شناسایی گفتمان‌های متخاصم پرداخت و سپس دال‌های مفصل‌بندی‌شده در این گفتمان‌های متخاصم را در دوره‌های تاریخی متفاوت شناسایی و با هم مقایسه کرد. به این ترتیب، می‌توان به بررسی تاریخی تحولات پرداخت. درواقع، هدف از تحلیل گفتمانی روایت صرف رویدادهای تاریخی نیست، بلکه باید این رویدادهای تاریخی و تحولات اجتماعی را در سایه تحولات معنایی بررسی کرد. بر اساس روش تحلیل گفتمانی، تمامی تحولات اجتماعی حاصل منازعات معنایی میان گفتمان‌هاست. گفتمان‌ها همواره در تلاش برای حفظ معنای «خودی» و طرد معنای «دیگری» هستند. اهمیت معنا در تحلیل گفتمانی از آن روست که تنها از طریق استیلای معنایی بر ذهن سوژه‌هاست که چهره قدرت طبیعی و مطابق با عقل سلیم جلوه می‌کند و به همین علت مؤاخذه نمی‌شود. از این‌رو، سلطه معنایی بر افکار عمومی بهترین و مؤثرترین شیوه اعمال قدرت است. گفتمان‌ها همواره به واسطه سازوکارهای معنایی بر سر تصاحب افکار عمومی با هم در حال رقابت‌اند و بقیه تحولات اجتماعی تابع منازعات معنایی. (همان: ۱۳).

۶. مشخصه‌های روش تحلیل گفتمانی

۱,۶ تحلیل در زمان و هم‌زمان

در مطالعات گفتمانی غالباً از تحلیل «هم‌زمان» استفاده می‌شود. البته در مقاطعی از فرایند تحلیل گفتمانی، مخصوصاً در مراحل ابتدایی این فرایند، تحلیل «در زمان» نیز استفاده می‌شود.

به نظر می‌رسد که، پیش از توضیح رابطه موجود بین این دو شیوه از تحلیل و اجرای برش‌هایی افقی و عمودی در متن، تعریف هرچند کوتاهی از این دو نوع تحلیل الزامی باشد. در تحلیل «هم‌زمان»، مشخصه‌های متنی و فرامتنی در رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگرند و پیوسته مورد مطالعه قرار می‌گیرند، اما تحلیل «درزمان» تنها یک مشخصه متنی است. محتوای گفتمان و معنا، یعنی پرداختن به مقوله «چه»، لایه عمیق یک متن را تشکیل می‌دهد، اما شکل گفتمان یا بیان گفتمانی، یعنی «چگونه» یا چگونگی مطرح کردن «چه»، لایه سطحی متن را شکل می‌بخشد.

معمولاً، سطح متن را به دو لایه و عمق آن را به دو لایه دیگر «ریز» می‌کنند. لایه سطحی را می‌توان به «سطح سطح» و «عمق سطح» و «عمق سطح» و لایه عمقی متن را نیز می‌توان به «سطح عمق» و «عمق عمق» تفکیک کرد تا به این ترتیب با چهار لایه در یک متن روبه‌رو شویم. «سطح سطح» و «عمق سطح» و «سطح عمق» و «عمق عمق» در «سطح سطح» یا فوقانی‌ترین لایه متن و ساختار بیرونی و شکل بیان یا نمود گفتمان را می‌توان جست‌وجو کرد. «عمق سطح» عمیق‌ترین لایه سطحی متن است و ساختار درونی یا «محتوای بیان» را دربر دارد. در «سطح عمق»، یعنی فوقانی‌ترین سطح از عمق متن، محتوای مشخص متن قرار دارد. انتخاب حوادث داستانی یا خبری یا موضوعات مطرح شده در متن و دلیل این انتخاب در این لایه از متن واقع شده است. در آخرین یا عمیق‌ترین لایه یک متن، ساختارهای کلان واقع شده‌اند. محتوای گفتمان و نقش و کارکرد اجتماعی متن و نقش آن در فرهنگ و دانش اجتماعی - فرهنگی مخاطب و سرانجام ساختارهای فرهنگی و اجتماعی و حتی تاریخی دربرگیرنده متن از جمله ساختارهای کلانی هستند که شکل دهنده این عمیق‌ترین لایه متن، یعنی «عمق عمق»، محسوب می‌شوند.

۲,۶ سطح سطح (فوقانی‌ترین لایه یک متن)

در سطح سطح یک متن، یعنی فوقانی‌ترین لایه آن، ساختارهایی قرار دارند که دارای نمودی بیرونی هستند و آنان را «ساختارهای بیرونی» می‌نامند. ساختارهای بیرونی خردترین نوع ساختارهای متنی محسوب می‌شوند. ساختار خرد بیرونی تعیینی عینی دارد و قابل لمس یا مشاهده است و معمولاً در تحلیل محتوا همه شاخص‌سازی‌ها در چهارچوب این ساختارهای خرد و بیرونی انجام می‌پذیرد. البته، ساختارهای خرد متنی وابسته‌ای از رسانه هستند، بنابراین در رسانه‌های گوناگون ساختارهای خرد و بیرونی متن می‌تواند شامل موارد

متفاوتی باشد. در رسانه‌های نوشتاری این موارد «اصطلاحات» و «جملات» و رابطه بین بخش‌های مختلف «جملات» و «گزاره‌های خرد» و بالأخره «رابطه بین جملات در یک پاراگراف» هستند. در تحلیل گفتمانی، تنها به چهارچوب‌های کلان تاریخی و اجتماعی یا فرامتنی برای توضیح معنای مفاهیم متنی رجوع نمی‌شود، بلکه به چهارچوب‌های متنی که در لایه‌های عمیق‌تری قرار دارند نیز برای تحلیل ساختارهای خرد بهای فراوان داده می‌شود. البته، گرایش‌های مختلف گفتمانی، درباره مسئله یادشده، مواضع متفاوتی اتخاذ می‌کنند؛ مثلاً یک گرایش گفتمانی با ریشه‌های شدیداً سیاسی و اجتماعی شاید بیش از حد لازم ساختارهای فرامتنی یا کلان اجتماعی - فرهنگی و ادراکی را مورد بحث قرار دهد، ولی گرایش دیگری که ریشه‌های عمیق زبان‌شناسانه (linguistic) دارد نیز عمدتاً به ساختارهای درون‌متنی می‌پردازد. برای مثال، تحلیل خود را عمدتاً مبتنی بر دو لایه «سطح سطح» و «عمق سطح» می‌نماید که مؤلفه‌های لایه اول را خرد و ساختارهای شکل‌دهنده لایه دوم را کلان فرض می‌کند و بر همین اساس نیز لایه اول را در چهارچوب لایه دوم تحلیل می‌کند. هر دوی این گرایش‌ها دارای افراط و تفریط هستند. به نظر می‌رسد که راه‌حلی میانه بهترین شیوه تحلیل گفتمانی متن باشد که در عین تجرید یک مشخصه و تحلیل در زمان آن بلافاصله به تحلیل هم‌زمان آن مشخصه، با توجه به سایر مشخصه‌های کلان متنی یا فرامتنی در سایر لایه‌ها، اقدام می‌کند تا تحلیل خرد و کلان را در کنار یک‌دیگر و در راستای درک عمیق متن به‌کار بندد.

۳,۶ عمق سطح (ساختارهای کلان متنی)

«عمق سطح»، که لایه زیرین «سطح» یک متن است، جایگاه ساختارهای درونی متن است. ساختارهای درونی از ماهیتی کلان برخوردارند و بنابراین آن‌ها را می‌توان ساختارهای کلان متنی نیز نامید. ساختارهای کلان متنی، در رابطه با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی دربرگیرنده متن یا مثلاً نحوه استفاده مخاطب از رسانه، نقشی خرد را بر عهده دارند و به همین علت است که می‌توان مطرح کرد دو مفهوم خرد و کلان مفاهیمی نسبی هستند. در این سطح، تحلیل‌گر با دو نوع ساختار کلان متنی روبه‌روست؛ یکی ساختارهای کلان در یک متن مشخص و دیگری ساختارهای کلان جهان‌شمول رسانه‌ای و «ژانری» که در بیش‌تر نمونه‌های یک «ژانر» یا گونه ادبی یا طرز (Genre) یا تولیدات یک رسانه رعایت می‌شوند. ساختارهای کلان، در یک متن مشخص، وابسته‌ای از ساختارهای جهان‌شمول

رسانه‌ای و ژانری هستند که چهارچوب‌های کلان و خطوط اصلی ساختار یک متن مشخص را ترسیم می‌کنند. ساختارهای جهان‌شمول رسانه‌ای و ژانری، همچون ساختار تک‌متنی و چندمتنی و موزاییکی و هرم‌گونه، در واقع بخشی از ساختارهای درونی متن محسوب می‌شوند؛ چرا که خطوط اصلی ساختار کلان یک متن مشخص را همین ساختارهای جهان‌شمول تعیین می‌کنند (ساختار مشخص متن تابعی از ساختار جهان‌شمول است یا به عبارت دیگر ساختار مشخص یک متن تنها در چهارچوب تحلیل ساختارهای جهان‌شمول به‌مثابه نوعی چهارچوب معنا می‌دهد).

در این لایه، یعنی «عمق سطح»، علاوه بر ساختارهای کلان متنی، معنای کلان متن قرار دارد؛ یعنی آن معنایی که مؤلف سعی در مطرح کردن آن داشته است و الزاماً همان معنایی نیست که مخاطب مشخص در یک زمان و مکان و فضای اجتماعی معین از متن برداشت می‌کند. معنایی که مؤلف سعی در طرح آن داشته است در چهارچوب نگرش مؤلف همچون موجودی اجتماعی و سیاسی قرار دارد که البته ساختارهای نگرشی به عمق متن تعلق دارد و اصطلاحاً می‌توان آن‌ها را ساختارهای فرامتنی نامید و به این سطح از تحلیل ربط پیدا نمی‌کند. اگر نگرش، که در رابطه با مفهوم انتخاب معنا پیدا می‌کند و اصطلاحاً عملیاتی می‌شود، به لایه عمیق متن تعلق داشته باشد، آنچه نویسنده سعی در مطرح کردن آن داشته و نه دلیل اجتماعی طرح این مباحث در این دومین لایه از سطح متن، یعنی «عمق سطح»، واقع شده است. به بیانی ساده‌تر، در این سطح از تحلیل قصد بر آن نیست تا دلیل طرح مباحث توضیح داده شود، بلکه هدف تحلیل‌گر مجرد کردن مطالبی است که مؤلف در متن مطرح کرده است. بنابراین تحلیل «مطالب» و «موضوعات» و مخصوصاً رابطه بین مطالب مزبور از اهمیت اساسی در این سطح از تحلیل برخوردار است. اصولاً گفتمان‌شناسان اعتقاد دارند که معنا فقط در بررسی «رابطه» تحلیل‌پذیر است و بنابراین این مطالب صرف نیستند که معنای یک متن را شکل می‌دهند، بلکه رابطه بین مطالب است که شکل‌دهنده این معنا محسوب می‌شود و بنابراین تعیین مطالب طرح‌شده در یک متن و تشخیص رابطه این مطالب با یک‌دیگر در چهارچوب ساختارهای جهان‌شمول متنی و رسانه‌ای و ژانری اساس تحلیل را در این سطح از متن تشکیل خواهد داد.

مباحث فوق در چهارچوب مبحث انسجام‌بخشی البته در بُعدی کلان و در سطح یک متن کلی یا بین مطالب یعنی گزاره‌های کلان قرار دارد. انسجام در سطح یک متن به وسیله ربط «گزاره‌های کلان» یعنی «مطالب» ایجاد می‌شود. ربط مطالب دارای دو بُعد است که

یکی ربط معنایی مطالب مختلف یک متن است که باعث انسجام آن متن می‌شود؛ یعنی نمی‌توان از هر دری مطلبی یا سخنی را بر صفحه کاغذ ریخت و انتظار داشت تا آن متن معنایی داشته باشد؛ یعنی منسجم باشد یا به عبارت بهتر به طور منسجم معنایی را منتقل سازد. اما انسجام متن بُعدی شکلی نیز دارد که این بعد از یک سو به قالب‌ها و مدل‌ها یا ساختارهای متنی کلانی مربوط می‌شود که به طور مشخص در یک متن مشاهده می‌شوند و از سوی دیگر به قالب‌ها یا ساختارهای جهان‌شمولی مربوط می‌شود که بر یک رسانه یا «ژانر» غالب است و همچون نقشه‌ای کلی خطوط اصلی ساختار مشخص متن را تعیین کرده است. تفکیک این دو بعد از انسجام بخشی در سطح کلان، از نظر تحلیل عملی، تقریباً ممکن نیست، اما در این جا، از زاویه روش‌شناختی و برای توضیح بهتر فرایند تحلیل گفتمانی از یک‌دیگر به تفکیک و مجزا توضیح داده خواهند شد.

۴,۶ سطح عمق

فوقانی‌ترین لایه «عمق متن» را می‌توان «سطح عمق» نامید. در این لایه، بعضی از ساختارهای متنی و بعضی از ساختارهای فرامتنی مشاهده می‌شوند. در این سطح از تحلیل، با توجه به انتخاب صحنه‌های داستانی یا حوادث خبری، به وسیله مؤلف از میان صحنه‌ها یا حوادثی که امکان ضمیمه کردن آن‌ها در روایت داستانی یا خبری وجود داشت، سعی می‌شود تا نگرش مؤلف به جهان واقع مجرد شود. به بیانی ساده‌تر، تحلیل در این سطح به دنبال دلیل انتخاب صحنه‌ها و اجزای داستانی است که در یک روایت خبری و مستند یا تخیلی ضمیمه شده است. علت «انتخاب» را نیز تنها می‌توان به مفهوم نگرش مربوط کرد. از آن جا که نگرش الزاماً مفهومی مجرد است که ریشه در تجربیات و دانش فرهنگی - اجتماعی و ایدئولوژیک فرد دارد و می‌توان نگرش مؤلف یا متن را مفهومی «فرامتنی» محسوب کرد.

واضح است که تحلیل در این سطح از دو جزء خرد و کلان شکل می‌گیرد که تحلیل کلان اصل و اساس محسوب می‌شود، ولی مشخصه‌های خرد متن اصطلاحاً دست‌مایه‌های تحلیل کلان را فراهم می‌سازد. علت آن که تحلیل این لایه از متن، یعنی «سطح عمق»، عمدتاً کلان است از پیش روشن است. ساختارهای واقع در این سطح عمدتاً ساختارهای اجتماعی و فرهنگی کلانی هستند که به مباحث پیچیده‌ای چون نگرش مربوط می‌شوند و در حقیقت شکل‌دهنده مفهوم نگرش به حساب می‌آیند. توضیح داده شد که اصلی‌ترین

سوی تحلیل در این سطح از متن به مفهوم «انتخاب» مربوط می‌شود که رابطه‌ای تنگاتنگ با «نگرش» دارد.

۵,۶ عمق عمق

عمق عمق متن متشکل از ساختارهای اجتماعی - فرهنگی و کلانی است که در فرای متن شکل دهنده دانش فرهنگی - اجتماعی مخاطب یا گیرنده یا به عبارت صحیح‌تر «استفاده‌کننده از متن» و مؤلف یا به عبارت صحیح‌تر «تولیدکننده متن» است.

اساس تحلیل در این عمیق‌ترین سطح ممکن نیز همین نقش متن در جامعه و فرهنگ است. در ابتدای فرایند تحلیل گفتمانی مرحله‌ای به نام «مشاهده آزاد» وجود دارد که از اهمیت بسیار برخوردار است. هدف از این مرحله تعیین رنگ‌مایه متون مورد بررسی است. در ابتدا، احساسی از متن در تحلیل‌گر شکل می‌گیرد و آن‌گاه او برای مشخص‌تر کردن رنگ‌مایه شروع به فهرست‌برداری از مشخصه‌های متنی در «سطح سطح» و «عمق سطح» می‌کند که شامل فهرست‌برداری از مطالب و موضوعات، از جمله سایر مشخصه‌های متنی همچون ساختارهای مشخص یا جهان‌شمول روایت، می‌شود، سپس با بررسی مقابله‌ای این فهرست‌ها سوی اصل تحلیل یا «رویکرد تحلیل» انتخاب می‌شود. تحلیل مشخصه‌های متنی از سطوح مختلف و در ارتباط با یک‌دیگر یکی از اصلی‌ترین و عمده‌ترین مؤلفه‌های تحلیل گفتمانی است که این مهم از طریق اجرای ممتد برش‌های افقی و عمودی در سطح و عمق متن امکان‌پذیر می‌شود.

۷. نتیجه‌گیری

بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان در هر تحقیقی به این صورت است که با توجه به ابعاد و مؤلفه‌ها و مباحث مربوط به مقوله گفتمان، که در صفحات قبل به منزله یک روش به آن پرداخته شد، نکات ذیل در نظر گرفته می‌شود:

۱. در نظر گرفتن کلمات و اصطلاحات خاص و معانی آن‌ها؛
۲. لحاظ کردن جهان‌بینی و مبانی نظری دیدگاه‌ها و آرا و اتفاقات و پدیده‌ها؛
۳. در نظر داشتن مسائلی مثل قدرت، امر سیاسی، هویت، دگرسازی، تضاد، ایدئولوژی، انتساب؛
۴. مشخص کردن مزیت‌ها و قدرت‌های دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها.

۵. بررسی اندیشه و آرای متفکران در هر حوزه‌ای، از منظر گفتمانی، یعنی سطح و عمق دیدگاه آن‌ها را بررسی کردن و مقوله قدرت را در نظر داشتن و مفصل‌بندی را لحاظ کردن و هویت و ضدیت را بررسی کردن و مسائلی مثل ایدئولوژی و انتساب را مورد توجه قرار دادن.

سطح آرا و اندیشه‌ها مفاهیم و جملاتی است که صاحب تفکر به کار برده است؛ عمق آن‌ها معنا و اندیشه‌ای است که در آرا و اندیشه‌ها وجود دارد؛ بحث قدرت حضور آرا و اندیشه‌ها در جامعه فکری و اجتماعی است که طبعاً با توجه به تفاوت‌هایی که میان آن‌ها وجود دارد غیر از تفاوت‌های زمانی در زمان خودشان در قبال اندیشه‌های دیگر پیدا کرده و با ویژگی مفصل‌بندی همراه بوده است.

اگر تحلیل گفتمان به مثابه یک روش در نظر گرفته شود و به بحث‌های مجرد درباره قدرت محدود نشود، آن‌گاه بررسی دیدگاه یا نگرش غالب بر متون در گردش در یک جامعه فرضی به مسئله اصلی در این رشته نوپا در علوم انسانی تبدیل خواهد شد که چه دیدگاه و تفکری با کدام زیربنای فکری یک متن مشخص یا حجمی از متون همگن را «نوشته» است تا از این طریق بر حوزه‌های معنایی در گردش در آن جامعه فرضی سلطه یابد و ذهنیت اجتماعی را شکل دهد. پاسخ به این گونه مسائل تنها از طریق یک تحلیل منظم گفتمانی امکان‌پذیر است که تحلیل‌گر برای پیش‌بردن آن و به منظور تفکیک اجزا و مشخصه‌های گوناگون از سطوح متفاوت در متن ابتدا برش‌هایی افقی و عمودی ایجاد می‌کند تا ساختارهای خرد و کلان در سطح و عمق متن از یک‌دیگر مجرد شود و تحلیل‌گر قادر به «ورود» در متن شود. یک متن از دو لایه «سطحی» و «عمقی» تشکیل شده است که این دو لایه به «سطح سطح» و «عمق سطح» و «سطح عمق» و «عمق عمق» تقسیم می‌شود. دو لایه فوقانی در سطح متن ابزارهایی محسوب می‌شوند که تحلیل‌گر با توسل به آن‌ها سعی در ایجاد نقبی به لایه‌های پایینی و عمیق متن دارد تا با تعیین محتوا، یعنی معنای کلان فوقانی یک متن، به نقش و جایگاه آن متن در مناسبات اجتماعی دست یابد. بنابراین، واضح است که نقطه آغاز یک تحلیل گفتمانی و مشخصه‌های فیزیکی و عینی در سطحی‌ترین لایه‌های متن است، ولی برای نفوذ به عمق متن در قدم بعدی «مطالب» و «روابط» بین آن‌ها در «سازمان کلی» متن مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا معنای کلان فوقانی آن عریان شود.

در تحلیل گفتمان با تحلیل ظواهر متن و گذر از فرایندهای توصیف و تفسیر و تبیین، باید به مرحله فهم معنای کانونی و بنیادین رسید. وصول به این معنای کانونی و بنیادی در

تحلیل گفتمان «استنباط نظری» است؛ کاری که در روش تحلیل محتوا انجام نمی‌شود؛ چرا که از چهارچوب متن فراتر می‌رود.

تحلیل‌گران گفتمان می‌کوشند از مرز تعاریف درگذرند. آن‌ها قبول دارند که گفتمان شکلی از کاربرد «زبان» است، اما از آن‌جا که این تعریف کماکان تعریفی مبهم و اغلب سطحی است، تحلیل‌گران گفتمانی مفهوم نظری‌تر «گفتمان» را که حدود و ثغوری مشخص‌تر دارد و در عین حال کاربردهایش گسترده است به‌کار می‌گیرند.

پی‌نوشت

۱. articulation یا مفصل‌بندی هر کنشی که رابطه‌ای را میان عناصر گوناگون برقرار کند، به گونه‌ای که هویت آن‌ها بر اثر این کنش تغییر کند.

منابع

استوکر، جری و دیوید مارش (۱۳۷۸). *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: مطالعات راهبردی.

برنز، اریک (۱۳۷۳). *میشل فوکو*، ترجمه بابک احمدی، تهران: نسل قلم.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). *گفتمان، یادگفتمان و سیاست*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

حق‌شناس، علی‌محمد و همکاران (۱۳۸۱). *فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی - فارسی)*، تهران: فرهنگ معاصر.

دایک، تون و م. آدریانوس فان (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی*،

ترجمه پیروز ایزدی و همکاران، ویراسته مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

دریفوس، هیوبرت و پل رابینو (۱۳۷۶). *میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین

بشیریه، تهران: نشر نی.

سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۳). «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، فصل‌نامه علوم سیاسی، ش ۲۸.

شعیری، محمدرضا (۱۳۸۷). «تحلیل گفتمان رویکرد نشانه - معناشناختی» در تارنمای

<http://www.bashgah.net/fa/content/show/41894>

فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات رسانه.

فیرحی، داود (۱۳۷۸). *قدرت دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران: نشر نی.

کاشی، غلامرضا، «تحلیل گفتمان در هزارتوی تئوری‌ها»، در تارنمای

<http://www.bashgah.net/fa/content/show/25821>

عبدالرحمن حسینی فر ۶۷

- کوبلی، پاول (۱۳۸۷). *نظریه‌های ارتباطات*، ج ۳، ترجمه احسان شاقاسمی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- کوبلی، پاول (۱۳۸۷). *نظریه‌های ارتباطات*، ج ۴، ترجمه گودرز میرانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- مک دانل، دایان (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- میرفخرایی، تژا (۱۳۸۳). *فرآیند گفتمان*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات رسانه.
- نوریس، کریستوفر (۱۳۸۵). *شالوده‌شکنی*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- هال، استوارت (۱۳۸۶). *غرب و بقیه: گفتمان و قدرت*، ترجمه محمود متحد، تهران: آگه.

Burn, Andrew and David Parker (2003). *Analyzing Media Texts*, Continuum: London.

Dant, Tim (1991). *Knowledge, Ideology and Discourse: a Sociological Perspective*, London: Routledge.

Hall, Stuart (1992). *Culture, Media, Language*, London: Routledge.

